

فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی  
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر  
شماره پیاپی: سیزدهم - پ ۱۳۹۱  
از صفحه ۱۵۹ تا ۱۷۶

## خردگرایی تعلیمی در شاه‌نامه حکیم توس\*

مصطفی خدایاری<sup>۱</sup>

استادیار زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی: واحد گرمسار- ایران

### چکیده

شاه‌نامه بی‌تردید یکی از آثار گران‌سنگ ادب پارسی و در ردیف بزرگ‌ترین تراویده‌های ذهنی بشری، در قالب حماسه است. ستایش خرد در شاه‌نامه، چشمگیر است، چنانچه واژگان خرد، خردمندی، مفاهیم و تبعات معنایی آن را از شاه‌نامه بسترند با کالبدی بی‌جان روبرو خواهیم شد. هر محقق شاه‌نامه شناسی، زوایا و خبایای شاه‌نامه را عمیقاً کنکاش کند، در می‌یابد که همواره خرد تعلیمی، با معنویت و دین‌مداری هم‌آغوش است، از این رو در دیدگاه او، خردگرایی منهای دین‌مداری نکوهیده است. در این جستار، نگارنده با رویکردی تعلیمی، نخست به مفاهیم خردگرایی تعلیمی، تبعات و پیامدهای آن در شاه‌نامه پرداخته، آنگاه نشان داده است عنصر خرد و مفاهیم معنوی دیگر، همچون دین‌مداری و دانایی، در دستگاه اندیشه شاعر از چه ژرفای معنایی تعلیمی برخوردار است.

واژه‌های کلیدی: فردوسی، خردگرایی تعلیمی، دین‌مداری، دانایی.

\* - تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۴/۳۰

m.khodayari20@yahoo.co

۱- پست الکترونیکی:

### مقدمه

حکیم زبردست توس، خوان الوان حماسی‌اش را «به نام خداوند جان و خرد» می‌گستراند و این، مولود ژرفای بینش و اندیشه‌ای است که تار و پود جانش را در خود تنیده است. او اغلب، از خداوند با تعبیر «خدای خرد» و «خداوند خرد» یاد می‌کند. برای نمایش ارج «خرد» در شاه‌نامه همین نکته کافی است که فردوسی، آن را در معیت «جان» به خداوند اسناد داده است.

استاد بزرگ و بی‌بدیل حماسه سرا، در دفتر شعرش، که مهم‌ترین سند ارزشمند زبان فارسی و فرهنگ و تمدن کهن ایرانی است، نماینده و دوستدار خرد گرایی است. به تحقیق ارج‌گزاری فردوسی نسبت به خرد، دیگر عناصر معنوی شعرش را کم‌رنگ کرده است؛ زیرا فلسفه او فلسفه خرد است و تمام هم‌وغم و فلسفه تعلیمیش این است تا خرد را بر انسان و سرنوشت او حاکم کند.

پرسش تحقیق حاضر این است که خرد و خردگرایی چیست؟ خرد و خردگرایی در شاه‌نامه فردوسی، از چه ژرفای معنایی برخوردار است؟ خردمندی با دستگاه اندیشه شاعر، تا چه اندازه تناسب دارد؟ بین خردگرایی و سرنوشت انسان، در شعر او چه رابطه‌ای وجود دارد؟ خردگرایی با دیگر عناصر معنوی شعر او، مانند علم و دانش و دین چه نسبتی دارد؟ و این نسبت چه پیامدهایی به بار آورده است؟

هدف از این تحقیق، شناخت دقایق و آموزه‌هایی است که آدمی را به سمت و سوی خردمندی رهنمون کند. تا آنجا که نگارنده این مقاله، جست‌وجو کرده تا حال حاضر، تحقیقی کامل در باره موضوع مورد بحث انجام نپذیرفته است، اما بحث‌هایی پراکنده در ادراج برخی کتاب‌ها، البته به شکل منسجم‌تر در قالب مقالات، نگارش یافته است.

### خرد گرایی تعلیمی در شاهنامه

شاهنامه فردوسی، دریای پاکی است که مملو از گوهرهای ناب و مرواریدهای شاهوار است. این کتاب نفیس حافظ راستین سنت‌ها، باورها و رسوم ملی، میهنی، و شناسنامه فرهنگ و تمدن اقوام ایرانی است، بی تردید اگر این اثرسترگ دیدگانش را به این هستی نمی‌گشود، بسیاری از باورها و عناصر فرهنگ پدران و نیاکانمان، در برابر بادهای صرصر حوادث و طوفان‌های بنیان کن دهر، نابود می‌شد و اسم و رسمی از آنها در این کره خاکی باقی نمی‌ماند.

بی‌شک، همگان بر این باوریم که شاهنامه از جاودانه‌ترین آثار و تراویدهای ذهنی بشری است که پیوسته در گستره ادب و فرهنگ ایرانی، بسان طاووس پر نقش و نگار، به رنگ‌های گونه‌گون در تجلی است. این شاهکار عظیم، افزون بر زیبایی‌های متنوع، از دیدگاه بینش و معنا شناسی نیز حائز اهمیت است. «اما برترین سخنوری فردوسی در جهان ادب، بیشتر در ارتفاع قله‌های سر به گردون برافراشته سخنان خردمندان و توصیف‌های شاعرانه و گفت و شنوهای روان کاوانه خود اوست که داستان‌های کهن را زیبایی دیگر بخشیده است» (رضا، فضل‌اله، ۱۳۷۶: ۳۳). بدین سان، شاهنامه فردوسی تنها اثر ادبی در قالب حماسه نیست، چه؛ اندیشه حاکم بر شاهنامه پیوسته حول محور خرد و خردگرایی می‌چرخد، و سراینده در ژرف ساخت اثر حماسی‌اش، آگاهانه، خردگرایی و دین‌داری را شالوده فرهنگ و تمدن ایرانی معرفی می‌کند و با پیوند فرهنگ اسلامی و ایرانی، به ایرانیان درس خردمداری و دین‌داری می‌آموزد.

حکیم توانا و زبردست توس، بدین جهت که خود خردگراست و دوستدار خرد، با بصیرت و اندیشه‌ای ژرف، اثر سترگ خود را با نام خداوند جان و خرد آغاز می‌کند:

به نام خداوند جان و خرد      کزین برتر اندیشه برنگذرد

(شاهنامه فردوسی، ج اول: ۳)

و این آغاز حکیمانه، علاوه بر اینکه ارزش خرد را، از زوایای گونه‌گون نشان می‌دهد، نمایانگر این نکته دقیق نیز هست که خردگرایی زیر بنای اندیشه اوست حتی با

اندک ملاحظه‌ای، می‌توان دریافت که عقل و خرد در نامه باستان حکیم توس، نسبت به همه چیز رحجان دارد و همواره خداوندگار شاه‌نامه، همگان را به خردگرایی و البته در کنار آن، به فضیلت‌های معنوی دیگر همچون دانش، دادگری و دین‌مداری و... فرا خوانده است.

خرد بهتر از هر چه ایزد بداد ستایش خرد را به از راه داد

(همان، ج اول: ۳)

در شاه‌نامه، اساس جهان بر پایه خرد استوار شده است که نخستین آفرینش است. آنچه بر پایه خرد است از آبشخور ایزدی سیراب می‌گردد و آنچه از محدوده خردگرایی بیرون، کار دیوان و دیوانگان است. بدین جهت است که در «مینوی خرد» آمده «از همه نیکی‌هایی که به مردمان می‌رسد خرد بهتر است، زیرا که گیتی را به (نیروی) خرد می‌توان اداره کرد و مینو را هم به نیروی خرد می‌توان از آن خود کرد. این نیز پیداست که اورمزد این آفریدگان را در گیتی به خرد غریزی آفریده است و اداره گیتی و مینو به خرد است». (تفضلی، ۱۳۵۴: ۴).

استاد بی بدیل توس، خرد را، دُرّ شاهوار وجودی انسان و وجه امتیاز و برتری او به هر موجود غیر انسانی می‌داند و آن را بهترین داده یزدان معرفی می‌کند. از دیدگاه او، خردورزی سرمایه وجودی انسان و پیوند دهنده او با نیکی‌ها، دادگری‌ها و دین‌مداری است. از این رو در دیدگاه او تمایل آدمی زادگان به ارتکاب کژی‌ها و نادرستی‌ها در بی‌خردی است.

شاه‌کار خداوند، آفرینش خرد و به تبع آن شاه کلید شاه‌نامه خرد ورزی است. خرد ارزنده‌ترین خلعتی است که جهان آفرین، تنها قامت انسان را زیننده دانسته که آن را برتن کند. در دنیای معنوی، خرد گوهر تابناک، جان‌افروز و درون‌مایه بینش و جان آدمی است؛ زیرا که آن جان جان و اصل جان است، همان گونه که چشم ظاهری در عالم مادی راهنما و راهبر رهروان است، خرد نیز این وظیفه را در عالم معنی به دوش

می‌کشد. بدین جهت فردوسی براین باور است که خرد برترین نیکویی‌ها است و تبعیت از آن واجب:

خرد چشم جان است چون بنگری تو بی چشم شادان جهان نسپری

(همان، ج اول: ۳)

خرد مرد را خلعت ایزدی است سزاوار خلعت نگه کن که کیست

(همان، ج ۸: ۵۲۲)

تو چیزی مدان کز خرد برتر است خرد بر همه نیکویی‌ها سر است

(همان، ج ۷: ۴۶۹)

فزون از خرد چیست اندر جهان خردجان جان است و ایزد گواست

(همان، ج ۷: ۴۷۰)

و در این ابیات می‌گوید: تابناکی جان و روان آدمی با عقل و خرد است، خرد تاج شاهان و زینت بخش نامداران است، بی دلیلی خرد، دل آزرده‌گی و رنجیدگی خاطر، عاید آدمی می‌شود:

فروغ از تو گیرد روان و خرد انوشه کسی کو خرد پرورد

(همان، ج ۸: ۵۱۵)

خرد افسر شهریاران بود خرد زیور نامداران بود

(همان، ج: ۷۴۷)

کسی کو خرد را ندارد زپیش دلش گردد از کرده خویش ریش

(همان، ج اول: ۳)

فردوسی، خرد را نخست آفرینش و بهتر از هر چه ایزد داده معرفی کرده است، بدین سان در شاهنامه خردورزی، عماد رکین بینش، تمدن و فرهنگ ایرانی است و آنکه بالندگی خرد را پیشه کند جانش مستولی هیچ ملالتی نگردهد:

دگر گفت آن چیست ای هوشمند که آید خردمند را آن پسند

(همان، ج ۸: ۵۰۷)

چنین گفت کان کو خرد پرورد      ندارد غم آنکه زو بگذرد

(همان، ج: ۸: ۵۲۵)

«در پندهای بزرگمهر، خرد، در سر بهترین نیکویی‌ها، بهترین صفت‌ها، بهترین فرهنگ‌ها، ابزار پیکار با دیو و اهریمن، راه پالودگی جان و تن و آرامش بخش زندگی دانسته است» (ثاقب فر، ۱۳۷۷: ۲۲۶).

بدو گفت زین ده کدام است شاه      سوی نیکویی‌ها نماینده راه  
چنین داد پاسخ که راه خرد      ز هردانشی بی گمان بگذرد

(همان، ج: ۸: ۵۲۲)

حکیم توس، براین باور است خداوند خرد را زینده است که اندک التفاتی به کژی‌ها و ناراستی‌ها نکند البته « تلقی فردوسی از موضوع خرد و رابطه آن با انسان به کلی با نظریه اسماعیلیان متفاوت است و منظور او از خرد، خرد انسانی است و هیچ ربطی به عقل کلی اسماعیلیان ندارد» (پرهام، ۱۳۷۷: ۳۹).

همو می گوید: خرد، مایه پرورش جان دانایان و هدایتگر خواهندگان هدایت است. بنابراین فردوسی معتقد است نباید دل را از وجود خرد گسست؛ زیرا آن سبب بلندآوازی نام و سعادت سرانجام آدمی است:

خرد پرورد جان داندگان      خرد ره نماید به خوانندگان  
دل ای شاه مگسل ز راه خرد      خرد نام و فرجام را پرورد

(همان، ج: ۸: ۵۰۹)

بدین لحاظ در شاه‌نامه، شاهی زینده کسی است که خداوند خرد و دانایی است و پادشاهی که از خرد و دانایی بی نصیب است حق پادشاهی بر مردمان ندارد.

خرد به نظر فردوسی، سرمایه زیبایی‌ها و خوبی‌ها، مرشد انسان‌ها به راه راست و عامل نجات و رستگاری آنان در جهان دیگر است. «فردوسی انسان را به طور کلی اشرف مخلوقات می‌داند؛ انسان خردمند انسان پذیرنده هوش و خرد را برترین

می‌شمارد». (جوانشیر، ۱۳۸۰: ۶۴). خرد توصیف ناپذیر است و هیچ عنصری در دنیا والاتر از خرد نیست. کهان و مهان را سبب فروزندگی و روشنایی بخش است:

خرد را و جان را که یارد شنود و گر می‌ستایم که یارد شنود

(همان، ج ۱: ۳)

فزون از خرد نیست اندر جهان فروزنده کهتران و مهان

(ج ۷: ۴۷۰)

خردی که منظور نظر فردوسی است نشانه‌هایی دارد و آنها عبارتند از: احساس ترس از ارتکاب گناه، شناسنده اسرار هستی، تاج پادشاهان و زینت بخش نامداران، وسیله معرفت نیک و بد، دادگری، عدالت خواهی، و این مضامین تعلیمی در این ابیات متبلورند:

نخستین نشان خرد آن بود که از بد همه ساله ترسان بود

بداند تن خویش را در نهان به چشم خرد جست راز جهان

خرد افسر شه‌ریاران بود همان زیور نامداران بود

بداند بد و نیک مرد خرد بکوشد به داد و بیچد ز بد

(ج ۷: ۴۷۰)

خداوند هوش و زمان و مکان خرد پروراند همی با روان

(ج ۳: ۱۱۷)

در شاهنامه، خرد دو رکن دارد: دادگری و بردباری، که از آموزه‌های مهم دینی

محسوب می‌شوند:

ستون خرد داد و بخشایش است در بخشش او را چو آرایش است

(ج ۸: ۴۸۵)

ستون خرد بردباری بود چو تندی کند تن به خواری بود

(ج ۸: ۴۹۰)

«سپردن سرنوشت انسان به دست خرد، وابسته کردن «هر دو سرای» و فزونی و کاستیش به خرد، رکن اصلی جهان بینی فردوسی است» (جوانشیر، ۱۳۸۰: ۶۴). به عبارت دیگر در دیدگاه فردوسی، پیروزی و سعادت‌مندی نصیب کسی است که خرد دارد و در کارگاه اندیشه شاعر، شادی‌ها و غم‌ها، کاستی‌ها و افزونی‌ها همه و همه با بود و نبود خرد و خردگرایی است:

از و شادمانی و زویت غمی است و زویت غمی و زویت کمی است

(ج ۱: ۳)

در شاه‌نامه هرگاه خرد با دین داری تلاقی پیدا کند و در راستای آن باشد می‌توان رگه‌های از خرد معنوی را ملاحظه کرد؛ بدین لحاظ پادشاهان، یلان و زنان و مردانی با ستایش حکیم توس مواجه می‌شوند که خداوندگار خرد معنوی باشند. بهرام و کیخسرو از جمله شاهانی هستند که مقبول و پسند خاطر شاعر قرار گرفته‌اند. البته کیخسرو دین دارترین و با خردترین شهریان است، بقیه پادشاهان نیز از این قبیلند لکن، کی کاووس از خرد معنوی بی بهره است بدین جهت از فره ایزدی برخوردار نیست، هر آن که دارنده خرد معنوی است در ذهن و زبان فرودسی ستایش شده، حتی اگر از زمره دشمنان باشد، دلیلش این است که در جای جای شاه‌نامه، خرد با دین‌داری همراه است، از این رو همه کژی‌ها و ناراستی‌ها که در شاه‌نامه رخ نموده مانند تدابیر شوم گرسیوز در قتل سیاوش، دسیسه‌های شیطانی سودابه برای به چنگ آوردن سیاوش و اعمال ناجوانمردانه افراسیاب، از جمله اندیشه‌های نابخردانه‌ای است که به کلی از دین‌مداری به دور است.

اینک به عنوان نمونه، به پاره‌ای از ابیات، که خرد و خردگرایی در آنها مورد توجه قرار گرفته، اشاره می‌شود:

کنون ای خردمند وصف خرد	بدین جایگه گفتن اندر خورد
کنون تا چه داری بیار از خرد	که گوش نیوشنده زو بر خورد
خرد بهتر از هر چه ایزد بداد	ستایش خرد را به از راه داد

(ج ۱: ۳)



خرد رهنما و خرد دلگشای	خرد دست گیرد به هر دو سرای
	(ج ۱: ۳)
خرد چشم جان است چون بنگری	تو بی چشم شادان جهان نسپری
نخست آفرینش خرد را شناس	نگهبان جان است و آن سه پاس
	(ج ۱: ۳)
سزد گر هر آن کس که دارد خرد	به کزئی و ناراستی ننگرد
	(ج ۲: ۶۸)
سخن چون برابر شود با خرد	روان سراینده رامش برد
	(ج ۳: ۱۰۷)
تو چندان که گویی سخن گوی باش	خردمند باش و جهان جوی باش
	(ج ۳: ۱۰۷)
دلی کز خرد گردد آراسته	یکی گنج گردد پر از خواسته
خداوند هوش و زمان و مکان	خرد پروراند هم با روان
	(ج ۳: ۱۱۷)

### توحید گرایی و دین مداری فردوسی

فردوسی، استاد بی‌همتای شعر و خرد پارسی و بزرگ‌ترین حماسه سرای جهان است، در میان شاعران ایران زمین، حکیم خردور توس، در نیایش خداوند و توحید گرایی جایگاه منحصر به فردی دارد. او در جای جای شاهنامه، همگان را به خدا پرستی دعوت می‌کند و توحیدگرایی را یگانه راه سعادت و خوش‌بختی فرجام آدمی می‌داند. وی خداپرستی توحیدگرا است و از شرک و بی‌دینی سخت‌گریزان و هراسان است. «فردوسی اگرچه به مقتضای روحیات خاص وطن‌دوستی و سلحشوری با عنصر عرب چندان موافقتی ندارد ولی به خدای یگانه و اولیاء و پاکان عشق می‌ورزد و پیامبر را بزرگ می‌دارد و خود را خاک پای حیدر می‌شناسد». (رستگارفسائی، ۱۳۶۹: ۸۴). وبا اعتقاد

قلبی، امیدواری خودش را به عنایات الهی و ارادتش را به خاندان عصمت و طهارت، هنرمندانه و زیبا در ابیات زیر بیان می‌دارد:

حکیم این جهان را چو دریا نهاد	برانگیخته موج ازو تندباد
چو هفتاد کشتی بر او ساخته	همه بادبان‌ها بر افراخته
یکی پهن کشتی بسان عروس	بیاراسته همچو چشم خروس
محمد بدو اندرون با علی	همان اهل بیت نبی و ولی
خردمند کز دور دریا بدید	کرانه نه پیدا و بن ناپدید
به دل گفت اگر با نبی و وصی	شوم غرقه دارم دو یار وفی
همانا که باشد مرا دستگیر	خداوند تاج و دوا و سریر
خداوند جوی می و انگبین	همان چشمه شیر و ماء معین

(ج ۱: ۴)

اعتقاد به خداوند یکتا، با تاروپود شاه‌نامه در هم آمیخته است به گونه‌ای که شاه‌نامه، با نام خداوند جان و خرد آغاز می‌شود و با نام جهان داور کردگار نیز پایان می‌پذیرد:

سرآمد کنون قصه یزدگرد	به ماه سفندارمذ روز ارد
ز هجرت شده پنج هشتاد بار	به نام جهان داور کردگار

(ج ۹: ۶۴۰)

«نکته مهم آن‌که گرچه فردوسی به انواع دانش‌ها ارج می‌گزارد و دانشمندان را در هر قسمی که دانش اندوزند مورد عنایت و توجه قرار می‌دهد اما دانش حقیقی و اصلی را معرفت و شناسایی خداوند می‌داند که دارنده اش را به درگاه لایزال نزدیک می‌سازد» (رنجبر، ۱۳۶۳: ۱۵۶). از این رو، حکیم توس، هرگاه فرصت می‌یافت آن را مغتنم شمرده به ستایش و سپاس یزدان می‌پردازد. با سیر در شاه‌نامه و تفرج در دستگاه اندیشه شاعر، در می‌یابیم که ایمان او به پروردگار یکتا در سرتاسر شاه‌نامه موج می‌زند:

خداوند کیوان و گردان سپهر	فروزنده ماه و ناهید و مهر
---------------------------	---------------------------

(ج ۴: ۲۰۳)

نگارنده برشده پیکر است	ز نام و نشان و گمان برتر است
(ج ۱: ۳)	
گریزنده از کژی و راستی	خداوند بخشایش و راستی
(ج ۷: ۴۴۸)	
ندیدند جز خوبی از کردگار	چنین تا برآمد برین روزگار
(ج ۶: ۶۴۰)	
ز نام خرد گردن آزاد کرد	نخست از جهان آفرین یاد کرد
شناسنده آشکار و نهان	چنین گفت کز کردگار جهان
شب تیره او را ستایش کنید	بترسید او را ستایش کنید
خداوند تابنده خورشید و ماه	که او داد پیروزی و دستگاه
(ج ۷: ۴۷۶)	

یاد و نام خدا در تمامی داستان‌ها و روایت‌ها به انحای گونه‌گون به میان آمده و اعتقاد به خدا در اعماق جان شاعر رسوخ پیدا کرده است، فردوسی از خداوند به نام‌هایی چون، یزدان، کیهان خدیو، داور، ایزد، جهان آفرین، داور کردگار، جهان داور، دادار، دادگر، کردگار سپهر، خداوند و خدا یاد می‌کند: «وقتی شاه‌نامه را تمام می‌کنیم در می‌یابیم که به راستی، فردوسی در همین بخش مقدمه، نمودار درونی اثر خویش را به روشنی ترسیم کرده است و شاه‌نامه هیچ، جزء درگیری مهم با سپهر و سرانجام پناهندن او به آستانه خداوند نیست». (سرامی، ۱۳۸۴: ۱۱۳).

اصول خاص آیین مسلمانی و مکتب تشیع، که همان اعتقاد به نبوت پیامبر اکرم (ص) و به تبع آن، امامت و ولایت حضرت علی (ع) و امامان معصوم است به عنوان مبانی نظری در شاه‌نامه مطرح شده است. فردوسی ایمان قلبی‌اش را به خداوند و پیامبر اکرم (ص) و ارادت خالصانه‌اش را به حضرت علی (ع) به دور از تظاهر و ریا بیان کند و خود را بنده اهل بیت پیامبر و ستاینده امامان معصوم می‌نامد. البته اندیشه

وحدت گرایی شاعر، موجب گردیده علاوه بر ستایش پیامبر اکرم و حضرت علی از دیگر صحابه رسول الله نیز به نیکی یاد کند:

تو را دانش و دین رهاند درست	در رستگاری بیاید جست
و گر دل نخواهی که باشد نژند	نخواهی که دایم بوی مستمند
به گفتار پیغمبرت راه جوی	دل از تیرگی‌ها بدین آب شوی
چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی	خداوند امر و خداوند نهی
که خورشید بعد از رسولان مه	نتابید بر کس ز بویکر به
عمر کرد اسلام را آشکار	بیاراست گیتی چو باغ بهار
پس از هر دوان بود عثمان گزین	خداوند شرم و خداوند دین
چهارم علی بود جفت بتول	که او را به خوبی ستاید رسول
که من شهر علمم علی‌ام در است	درست این سخن گفت پیغمبر است
گواهی دهم که این سخن‌ها زاوست	تو گویی دو گوشم برآواز اوست
نبی آفتاب و صحابان چو ماه	به هم بستی یکدیگر راست راه
منم بنده اهل بیت نبی	ستاینده خاک و پای وصی

(ج ۱: ۴)

شاعر حکیم و آگاه ما، در ابیات فوق، جهت ابراز بزرگ داشت پیامبر اکرم(ص) و اهل بیت عصمت و طهارت، وزانت کلام و جبروت سخن را پاس داشته و نسبت به آن اظهار غرگی و تفاخر کرده است. به نظر می‌رسد اعتقادات شاعر بازتاب یافته و برخاسته از باورها و اعتقادات ژرف دینی اوست. فردوسی انسان‌ها را هشدار می‌دهد مبدا از دین الهی ادبار کنید، زیرا ثمره ایمان به دین الهی، برخوردار از اندیشه پاک است. بنابراین، تبعیت از راه ایزدی لازم و ضروری است و سرپیچی از راستی و درستی، موجبات قهر و خشم الهی را فراهم می‌آورد:

نگر تا نتابی ز دین خدای	که دین خدای آورد پاک رای
تو مگذار هرگز ره ایزدی	که نیکی از وی است و هم زو بدی

(ج ۱: ۴۸)

مگردان سر از دین و از راستی که خشم خدای آورد کاستی

(ج ۸: ۵۰۵)

یکی از ویژگی‌های با ارزش فردوسی تمسک او به اصول اخلاقی است. او از عقیف ترین شاعران است و در اثر او هیچ هجوی دیده نمی شود مگر هجوسلطان محمود غزنوی، البته بنا به نظر استاد مجتبی مینوی که گفته: «اصلا حکایت هجونامه ساختن فردوسی، به زشتی یادکردن محمود را من قبول ندارم و باور نمی کنم» (مینوی، ۱۳۶۷: ۱۳۵). ولی همواره چنان می نماید که در بسیاری موارد به مفاهیم آیات و احادیث و روایات اشاره کرده و آن ها را با زبانی ساده و شیوا بیان می کند و از آنجا که «فردوس طبع لطیف و خوی پاکیزه داشت، سخنش از طعن و دروغ و بدگویی و چابلوسی خالی بود و تا می نوشت الفاظ پست و زشت و تعبیرات ناروا و دور از اخلاق به کار نمی برد» (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۳۹). و بسیاری از موضوعات مهم همچون راستی و درستی، دعوت به مهر، پاک دامنی و تهذیب اخلاق، صلح و آشتی، دعا و راز و نیاز و خداترسی که در آموزه های دینی به آنها توصیه شده در شاهنامه نیز به وفور قابل ملاحظه است:

همه مهر جوید و افسون کنید ز تن آلت جنگ بیرون کنید

(ج ۱: ۲۸)

همی گفت کز کردگار جهان بخوایم همی آشکار و نهان

(ج ۷: ۴۱۷)

همه نیکویی ها به گیتی ز توست نیایش ز فرزند گیرم نخست

(ج ۳: ۲۴)

بترس از خدای جهان آفرین که تخت آفریدست و تاج و نگین

(ج ۹: ۶۳۷)

حکیم توس براین باور است که انسان نباید در برابر اسرار الهی چون و چرا کند و گوشزد می کند اگر دلت از نور ایمان سرشار و با افسون دیو بیگانه است، بهتر است خاموش باشی که برای تو خاموشی بهتر است:

دل از نور ایمان‌گر آکنده‌ای تو را خاموشی به که تو بنده‌ای  
بر این کار یزدان تو را راز نیست اگر جانت با دیو انباز نیست

(ج ۲: ۸۹)

از پیامبر اکرم(ص) نقل است: کسی که خاموشی گزید، نجات پیدا کرد (من صمت نجا). (فروزانفر، ۲۱۹: ۱۳۷۰). زیاده‌گویی و سخنان لایعنی و لاطائل، ناآگاهی و جهالت فرد را برملا، دل‌ها را نیز، تیره و مکدر می‌کند. از این رو، دانشمندان، عرفا و حکما، همواره به غبن زبان توجه ویژه داشته، در آثار قلمی و ذهنیشان، آسیب‌های آن را گوشزد کرده‌اند. حاصل تحصیل این است که سنجیده سخن گفتن، کم‌گویی، تأمل و تأنی در گفتار، و سرانجام خاموشی و مهر بر لب نهادن، جزء توصیه‌های آنان، آموزه‌ها و گزاره‌های مهم دینی است. فردوسی نیز که اندیشه‌هایش تحت تاثیر افکار اسلامی قرار گرفته و به بیان دیگر، از آن‌جا که افکار خردگرایانه و دانایی‌جویی، از ضمیر «دین داری» او، سر، بلند می‌کند، معتقد است آن که از زیور علم و دانش بی بهره است بهترین روش و راه کار، برایش «خاموشی» است

ز دانش چو جان تو را مایه نیست به از خاموشی هیچ پیرایه نیست

(ج ۸: ۵۰۶)

### دانش و دانایی در شاه‌نامه

اهمیت علم و دانش در اسلام تا آن اندازه است که نخستین واژه که باری تعالی بر نبی اکرم(ص) نازل فرمود: اقرأ (بخوان) بوده است. بی‌گمان ارزش آدمی در قرآن کریم با داشتن علم و دانش است و هدف آموزه‌های وحیانی الهی، دستیابی به دانش جهت رهایی از غفلت و جهالت بوده است. پیامبر اکرم درباره ضرورت تحصیل علم و دانش، احادیث فراوانی فرموده‌اند که در این مقال، متناسب با متن به نمونه‌ای اشاره می‌رود: «أطلبوا العلم من المهد الی الحد». بدین جهت وقتی شاه‌نامه را ورق بزینیم می‌بینیم «عقل و خرد و دانش و علم در نامه باستان حکیم توس بر همه چیز ترجیح داده شده است و اظهار نظر و تجزیه و تحلیل همین نکات بوده که به نظر نگارنده لقب شایسته حکیم را

برقامت رشید رادمرد ادب فارسی آراسته است، چه روشن است که حکمت از نظر لغوی، معنی دانش و دادو خرد و... دارد، و هر کدام از این معانی در گوشه‌ها و زوایای نامه باستان کاملاً بررسی گردیده است» (رنجبر، ۱۳۶۳: ۷۱). و به تعبیر دیگر «دانش نیز از جمله صفت‌هایی است که نه به تنهایی بلکه همراه با خرد به زایش و بالش و بودش نیکی در آدمی یاری می‌رساند» (ثاقب فر، ۱۳۷۷: ۲۳۰). و این همان نقطه است که خرد و دانش با دین و دیگر فضیلت‌های اخلاقی با هم تلاقی پیدا می‌کنند.

دین و دانش، دو بنیان اصلی جهان بینی فردوسی است. به عبارت دیگر، شالوده شاهنامه براساس دو پایه مهم یعنی دین مداری و دانایی محوری پی ریزی شده است. دین در دیدگاه او، بر مبنای علم و دانش است و خرد نیز زاییده دانایی و دانش است، بدین جهت در نامه باستان بدان تأکید فراوان شده است. فردوسی دانایان را افرادی خداشناس می‌داند که با بینش و معرفت کافی و وافی خدا را ستایش می‌کنند.

تو را دانش و دین رهاند درست در رستگاری بیاید جست

(ج ۱: ۴)

که دیدم رخ مرد یزدان پرست توانا و با دانش و زور دست

(ج ۵: ۲۸۵)

در اندیشه فردوسی، دانایی منجر به توانایی می‌شود و توانایی و دانش به عنوان ارزش‌های مثبت در کنار یکدیگر مطرح شده است. شاهنامه، توانمندی و بزرگی را در دانایی می‌داند. پویایی و بالندگی تنها با خرد و درستی و دانش اندوزی امکان پذیر است. از دیگر سو، علم و دانش با دین مداری هم عنان است و هر آنکه از دانش بهره مند است نور رستگاری را تنها در معنویات جستجو می‌کند، دانش پرورش دهنده خرد و جان است. از نظر او دانش موهبت الهی است و خداوند هر که را بخواهد به آن رهنمون می‌کند. دانشی که فردوسی آن را می‌ستاید هم عنان با دین است زیرا تنها آن دانش، منجر به خداپرستی و دین مداری می‌گردد، انسان‌ها را از بدی می‌رهاند و از ستیزه جویی و ارتکاب گناهان باز می‌دارد. با این حال دانش انسان در برابر عظمت بی

منتهای الهی و ستایش در خور او، کمیتش لنگ است. علم و دانش در شناخت الهی با عجز و ناتوانی روبه‌رو می‌شود. فردوسی با تأکید بر ناکران پیدا بودن دانش توصیه می‌کند علم و دانش را فرا گیرید و لحظه‌ای از دانش اندوزی غافل نباشید و انسان‌ها را از خوار و ذلیل دانستن علم و دانش بر حذر می‌دارد و یادگیری آن را سفارش می‌کند تا بدان‌جا می‌رسد که دشمن دانا را به دوست نادان ترجیح می‌دهد. در عین حال، وی از دانشی که در هم آمیخته به حرص و ولع باشد، منع می‌کند و کبر و غرور را از مهم‌ترین آسیب‌های دانش می‌داند و گوشزد می‌کند مبادا کسی به داشتن علم و دانش، مباهات و تبختر نماید و خود را بی‌نیاز از فراگیری دانش قلمداد کند. اینک ایجازوار به نمونه‌هایی که این مضامین در آنها تبلور یافته، اشاره می‌کنیم:

#### الف: دانایی و اندیشمندی:

براندیشد آن کس که دانا بود      ز کاری که بر وی توانا بود

(ج: ۶: ۳۲۶)

#### ب: ترغیب به دانش اندوزی:

بیاموز و بشنو ز هر دانشی      که یابی ز هر دانشی رامشی

(ج: ۱: ۳۱)

#### ت: تحذیر از خوار شمردن دانش:

دگر آنکه دانش نگیرید خوار      اگر زیر دست است و گر شه‌ریار

(ج: ۷: ۴۲۰)

#### ج: انتساب دانش به خداوند:

توانایی و دانش و داد از اوست      به هر جا ستم یافته از اوست

(ج: ۵: ۲۷۶)

#### چ: برتری دشمن دانا به دوست نادان:

چو دانا تو را دشمن جان بود      به از دوست مردی که نادان بود

(ج: ۸: ۵۰۶)



**ح: وابستگی حیات واقعی انسان به دانش:**

به دانش بود بی گمان زنده مرد      چو دانش نباشد به گردش مگرد

(ج: ۸: ۵۳۲)

**خ: تشویق به فراگیری علم و تحذیر از اظهار غرور و کبر:**

میاسای ز آموختن یک زمان      ز دانش میفکن دل اندر گمان  
چو گوئی که وام خرد توختم      همه هر چه بایستم آموختم  
چنان نغز بازی کند روزگار      که بنشانند پیش آموزگار

(ج: ۸: ۵۱۱)

**ه: نجات بخشی دانش به همراه دین:**

تو را دانش و دین رهاند درست      در رستگاری بیاید جست

(ج: ۱: ۴)

**و: توانایی نتیجه دانایی است:**

توانا بود هر که دانا بود      ز دانش دل پیر برنا بود

(ج: ۱: ۳)

**ی: انتقال دانش به دیگران:**

به دانندگان شاه بیدار گفت      که دانش گشاده کنید از نهفت  
هر آن کس که دارد به دل دانشی      بگوید مرا زآن بود رامشی

(ج: ۶: ۱۵۰)

**نتیجه گیری**

فردوسی، شاعر بشر دوست ایرانی در شاهنامه - که مظهر فرهنگ، تجارب و تفکرات اقوام ایرانی است - همگان را به خردمندی، دانایی، دین مداری، دادگری و دیگر فضیلت‌های انسانی دعوت می‌نماید. او با طبع لطیف و قلب مهربان و با روحیه حماسی، مسائل و موضوعات دقیقی را در این زمینه مطرح می‌سازد. در شاهنامه ستایش رحجان خرد، دانش، دلاوری، آزادی و آزادگی و دعوت به خوبی هاست. شاهنامه،

کتابی است جهانی، چرا که استاد بی بدیل توس، آن را با ستایش خداوند جان و خرد آغاز می‌کند، خرد را می‌ستاید و آن را برتر از هر چیزی و نخستین آفرینش می‌داند و حسن ختام شاه‌نامه را نیز، به نام دادار جهان آفرین، متبرک و متیمن می‌کند، دین و دانش، اساس جهان بینی فردوسی است. دین در دیدگاه او، بر مبنای علم و دانش است و خرد نیز زاییده دانش است. وی دانایان را افراد خدا شناس می‌داند که با معرفت کافی خدا را می‌ستایند. فردوسی همواره بداندیشی، نابخردی، کج اندیشی و ناراستی را نکوهش می‌کند.

او مسلمان شیعی مذهب، موحدی یکتاپرست و دوستدار خاندان پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) بوده و راه رستگاری و سعادت انسان‌ها را همواره در خردگرایی، دین مداری و دانایی می‌جسته است.

## منابع و مأخذ

- ۱- پرهام، باقر، (۱۳۷۷)، با نگاه فردوسی (مبانی نقد خرد سیاسی در ایران)، تهران: مرکز، چ دوم.
- ۲- تفضلی، احمد، (۱۳۵۴)، مینوی خرد، (ترجمه)، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۳- ثاقب فر، مرتضی، (۱۳۷۷)، شاه‌نامه فردوسی و فلسفه تاریخ ایران: معین.
- ۴- جوانشیر، ف.م، (۱۳۸۰)، حماسه داد، تهران: جامی.
- ۵- رضا، فضل‌اله، (۱۳۸۶)، پژوهشی در اندیشه‌های فردوسی، تهران: علمی و فرهنگی، چ ششم.
- ۶- رستگارفسائی، منصور، (۱۳۶۹)، تصویر آفرینی در شاه‌نامه، شیراز: دانشگاه شیراز، چ دوم.
- ۷- رنجبر، احمد، (۱۳۶۳)، جاذبه‌های فکری فردوسی، تهران: امیر کبیر.
- ۸- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۴)، با کاروان حله، تهران: علمی.
- ۹- سرامی، قدمعلی، (۱۳۸۴)، از رنگ گل تا رنج خار، تهران: علمی و فرهنگی، چ چهارم.
- ۱۲- فروزانفر، بدیع‌الزمان، (۱۳۷۰)، احادیث مثنوی، تهران: امیر کبیر، چ پنجم.
- ۱۳- مینوی، مجتبی، (۱۳۶۷)، نقد حال، تهران: خوارزمی، چ سوم.